

تاریخ در دست قدرت:

نقش عباسیان در روایت تاریخ صدر اسلام

گزارشی کوتاه از دیدگاه‌ها و پژوهش‌های آنتوان بورو

ایمان تاجی

آنتوان بورو^۱ استاد تاریخ صدر اسلام در دانشگاه مریلند است. از او تا به حال تحقیقات زیادی در قالب کتاب و مقاله به چاپ رسیده است. در این نوشته تلاش شده که مروری کلی بر دیدگاه‌ها و پژوهش‌های او صورت پذیرد. شاید بتوان گفت که لب لباب و سخن اصلی بورو در پژوهش‌هایش آن است که قریب به اتفاق آنچه ما در متون اسلامی از تاریخ صدر اسلام در دست داریم، در واقع خوانش عباسیان از تاریخ اسلام است. بورو معتقد است که تاریخ‌نویسی‌های دوره امویان در متون اسلامی به دست ما نرسیده است. آنچه که در کتب تاریخی اسلامی می‌خوانیم از صافی‌های معطوف به قدرت عباسیان گذشته است، به‌طوری‌که همگی یا اکثریت آن‌ها خوانشی مطابق با خواسته‌های عباسیان را از تاریخ صدر اسلام ارائه می‌دهند. او البته معتقد است که با کندوکاو در متون اسلامی و به‌ویژه بهره‌گیری از متون غیراسلامی امکان دستیابی به لایه‌های قدیمی تاریخ‌نویسی یا به عبارتی تاریخ‌نویسی‌های دوران اموی امکان‌پذیر است. عمده مطالعات بورو به هدف دستیابی به لایه‌های پیشینی روایات تاریخی و چگونگی تطور آن‌ها در قرون نخستین اسلامی انجام گرفته است. در ادامه جزئیاتی از تحقیقات و دیدگاه‌های او آورده می‌شود. اما قبل از آنکه مستقیم وارد جزئیات پژوهش‌های او شویم بهتر است مروری روش‌شناختی بر کارهای او بکنیم و شیوه کارش را بررسییم.



می‌توان عمده رویکرد روش‌شناختی بورو به تاریخ صدر اسلام را در دو مورد زیر خلاصه کرد:

یکم، بهره‌گیری از مطالعات تاریخ حافظه در بررسی‌های تاریخی

بورو معتقد است قبل از آنکه به تاریخ پردازیم باید به تاریخ‌نگاری توجه کنیم. او از این نظر بسیار متأثر از تاریخ‌نگاران و نظریه‌پردازانی است که از اهمیت مطالعات تاریخ حافظه^۲ در بررسی‌های تاریخی صحبت کرده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به پیر نورا، یان آسمن و پاتریک گیری اشاره کرد. این محققان بر لزوم تفکیک بین آنچه رخ داده و آنچه به یاد مانده تأکید بسیار کرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که مورخ پیش از آنکه به دنبال کشف وقایع آنطور که رخ داده باشد، باید در پی یافتن چگونگی به یاد آوردن و چگونگی به یاد ماندن وقایع تاریخی باشد.

بورو با بهره‌گیری از مطالعات تاریخ حافظه بر این عقیده است که تاریخ نیز درست همانند دین، ادبیات، هنر یا افسانه‌ها برساختی فرهنگی است و همانطور که همه این موضوعات در تولید حافظه فرهنگی اثر دارند، تاریخ نیز چنین است. از این منظر تاریخ‌نویسی را نیز باید در زمره یکی از محمل‌های حافظه فرهنگی دانست؛ همانند رمان، فیلم، سنت‌ها و آیین‌ها و معماری. از این منظر تاریخ‌نویسی روشی است که از طریق آن گروه اجتماعی خاصی رابطه‌اش را با گذشته خود تعیین می‌کند. گذشته -آن‌طور که از طریق مدارک تاریخ به دست ما رسیده- محصول طبیعی رخدادها نیست بلکه تولیدی فرهنگی است و همانند دیگر تولیدات فرهنگی تولیدکننده‌ای دارد و هر تولیدکننده مقصود یا مقاصدی را دنبال می‌کند. از این رو هر نوشته تاریخی در پی مقصود نویسنده آن تولید شده و معنای موردنظر نویسنده را با خود یدک می‌کشد. بورو در تحقیقات خود تلاش می‌کند تا این رویکرد را در بررسی تاریخ صدر اسلام یا به بیان دقیق‌تر تاریخ‌نویسی‌های صدر اسلام پی‌گیری کند.

این روش نگاه به تاریخ به‌ویژه در باب تاریخ اسلام آغازین، یعنی سه قرن اول اسلام، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. از آنجا که می‌توان گفت امروزه تقریباً هیچ کتابی از ۲۵۰ سال ابتدای اسلام در منابع اسلامی دستیاب نیست و تمامی آنچه امروزه به ما رسیده با اصل وقایع حداقل یکی، دو قرن فاصله دارد، بررسی چگونگی به یاد ماندن (یا فراموش شدن) وقایع اسلام نخستین اصلی محوری و بااهمیت است. بورو معتقد است که برای بازسازی تاریخ اسلام به جای اینکه از ابتدا شروع کنیم و وقایع علی‌معلولی را بررسی کرده و رخدادها را کنار هم بچینیم و به جلو بیاییم باید مسیری معکوس طی کنیم. او می‌گوید باید از زمان دیرتر به زمان زودتر رسید نه برعکس. از این



منظر تاریخ‌نگاری به باستان‌شناسی شبیه است. وقایع تاریخی در زیر لایه‌های بسیاری از معناهایی که قدرت‌های بعدی بر آن آوار کرده‌اند دفن شده است. در نتیجه باید تاریخ‌نگاری را از همان لایه‌های بالایی آغاز کرد و گرد و خاک معناها را یکی‌یکی از آن زدود. بورو معتقد است که روایات اسلامی به‌جا مانده - که همگی در دوره عباسیان نوشته شده‌اند - ما را به آخرین و بالاترین لایه‌های معنایی وقایع تاریخی صدر اسلام می‌رساند. در نتیجه، باید از همین روایات آغاز کرد و با ابزارهای دقیق و کندوکاو بسیار تلاش نمود تا به لایه‌های زیرین دست یافت. در این راه منابع غیراسلامی معاصر با رخدادهای صدر اسلام کمک بسیاری به ما می‌کنند.

دوم، منابع غیراسلامی؛ راه دسترسی به لایه‌های زیرین روایات اسلامی بورو یکی از خطاهای روشی در مطالعات اسلامی را تقابل متون اسلامی با غیراسلامی می‌داند. او معتقد است که به منابع غیراسلامی به همان چشمی باید نگاه کرد که به منابع اسلامی. نباید این دو را در دو فضای متضاد یا متباین قرار داد. هر دوی این منابع از یک آبشخور خبری و فرهنگی تغذیه می‌شدند و از این منظر تفاوتی با هم ندارند. تفاوت این منابع با منابع اسلامی از همان جنس تفاوت دو منبع متفاوت اسلامی است. سنتی که مثلاً ابن‌اعثم کوفی در تاریخ‌نویسی دارد، که بیشتر متأثر از قُصَّاص است، با سنت طبری یا یعقوبی متفاوت است. جنس تفاوت متون غیراسلامی با اسلامی نیز از همین نوع است و نه بیشتر. به نظر می‌رسد که امروزه نسبت به گذشته مورخان بیشتری با این دیدگاه بورو هم‌رأی شده‌اند. مثلاً رابرت هیلند در زمان نوشتن کتاب معروف خود، *اسلام‌آنگونه که دیگران آن را دیده‌اند*، به جدایی میان این متون معتقد بود، همان‌طور که در عنوان کتاب او نیز پیداست: متون اسلامی، خودی هستند و متون غیراسلامی دیگری. اما هم او در سال ۲۰۱۵ و در مقدمه کتاب *فی سبیل‌الله به‌طور مشخص ذکر می‌کند که تفاوتی میان جنس متون اسلامی و غیراسلامی نیست مگر درباره زمان نوشته‌شدن آن‌ها* (هیلند، ۲۰۱۵: ۲-۳).

می‌دانیم که متون غیراسلامی بسیاری از دو قرن نخستین اسلامی به‌جا مانده است. بورو معتقد است که این متون می‌تواند آینه تاریخ‌نویسی‌های مسلمانان پیش از عباسیان باشد. به طور مشخص او می‌گوید که متون غیراسلامی انعکاس روایت امویان از تاریخ است. در نتیجه، اگر می‌خواهیم روایت متفاوت یا معنای متفاوتی از گذشته را که در ذهن و ضمیر امویان بوده درک کنیم، این متون بسیار کمک‌کننده هستند.



با توجه به دو نکتهٔ روش‌شناختی که بالا گفته شد مهم‌ترین خطوط پژوهشی بورو را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

ادوار تاریخی صدر اسلام، بر ساختی عباسی^۳

منابع اسلامی معمولاً تاریخ صدر اسلام را اینگونه طبقه‌بندی می‌کنند: جاهلیت، عصر پیامبر (در مکه و سپس مدینه)، خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی)، دوران اموی (از آغاز خلافت معاویه در سال ۴۱ هجری تا پایان حکومت مروان بن محمد در سال ۱۳۲ هجری) و سپس خلافت عباسیان. بورو این نوع تقسیم‌بندی ادوار تاریخی را نتیجهٔ نگاه و قدرت عباسیان می‌داند و معتقد است که در دوران اموی تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی اینگونه نبوده است. آیا در دوران اموی یا قبل‌تر از آن، دورهٔ پیش از اسلام را دورهٔ جاهلی - با معنایی که امروزه از آن مد نظر است - می‌پنداشتند؟ آیا همهٔ هم‌عصران عثمان و علی را جزو خلفای راشدین به حساب می‌آوردند؟ بورو با توجه به منابع غیراسلامی ادعا می‌کند که حداقل در دورهٔ امویان و در سوریه تقسیم‌بندی‌های تاریخی به گونهٔ دیگری بوده است. مثلاً دربارهٔ فهرست خلفا در متنی سریانی - با نویسندهٔ نامعلوم - اینطور می‌خوانیم:

تا سال ۷۲۴: در باب زندگی محمد رسول^۵ خدا، پس از آنکه در مدینه‌اش وارد شد و سه ماه قبل از آنکه او به آن وارد شود از اولین سالش^۶، و اینکه هر پادشاه چه مقدار زیست و پس از او چه کس بر مهاجران^۷ حکم راند، زمانی که قدرت را به دست گرفتند، و فتنه چه مقدار در میان آنان پایید.

سه ماه قبل از آنکه محمد بیاید.

و محمد برای ده سال [بیشتر] زیست.

و ابوبکر بن ابوقحافه: ۲ سال و شش ماه.

و عمر بن خطاب: ۱۰ سال و ۳ ماه.

و عثمان بن عفان: ۱۲ سال.

و فتنهٔ پس از عثمان: ۵ سال و ۴ ماه.

و معاویه بن ابوسفیان: ۱۹ سال و ۲ ماه.

و یزید بن معاویه: ۳ سال و ۸ ماه.

فتنهٔ پس از یزید: ۹ ماه.

و مروان بن حکم: ۹ ماه.

و عبدالملک بن مروان: ۲۱ سال و ۱ ماه.

ولید بن عبدالملک: ۹ سال و ۸ ماه.



و سلیمان بن عبدالملک: ۲ سال و ۹ ماه.
و عمر بن عبدالعزیز: ۲ سال و ۵ ماه
و یزید بن عبدالملک: ۴ سال و ۱ ماه و ۲ روز.
جمع تمامی این‌ها ۱۰۴ سال است و ۵ ماه و ۲ روز.

وجود کلماتی عربی نظیر رسول و فتنه نشان می‌دهد که این متن سربانی ترجمه‌ای است از متنی عربی در دوران اموی. استفاده از واژه فتنه نشان می‌دهد که در دوران اموی دوره‌ای با نام دوران فتنه به رسمیت شناخته می‌شده. اما نمی‌توان با قطعیت اظهار نظر کرد که معنای این واژه در قرن دوم هجری چه چیزی بوده است. معنای این واژه به‌ویژه پس از فتنه چهارم بین امین و مأمون، خلفای عباسی دستخوش تغییرات زیادی شده است و از پس این تغییرات ما اکنون دسترسی و فهم درستی از معنای این واژه در قرن دوم نداریم و نمی‌دانیم که مردمان قرن دوم هجری دقیقاً از آن چه استنباطی داشته‌اند. اما شاید مهم‌ترین نکته‌ای که از این متن می‌توان استخراج کرد نبود هیچ ذکر و نامی از علی بن ابی‌طالب است. این متن البته تنها متنی نیست که در آن علی در فهرست خلفا ذکر نشده است. متون دیگری نیز وجود دارند که تقریباً همین رویه را در فهرست خلفا دنبال می‌کنند. این مسئله نشان می‌دهد قبل از آن‌که مفهوم خلفای راشدین در دوران عباسی شکل بگیرد، تلقی‌ها و خوانش‌های متفاوتی از فهرست خلفا در میان مردم وجود داشته است.^۸

بورو همچنین نشان می‌دهد که در متون اموی یا به عبارتی روایت امویان از تاریخ صدر اسلام، به احتمال زیاد اولین خلیفه اموی را عثمان می‌دانستند و نه معاویه.^۹ همچنین برخی از متون معاصر غیراسلامی تغییر سلسله حاکمان از امویان به عباسیان در ۱۳۲ ه.ق را ذکر نکرده‌اند. این متون عبدالله بن محمد را -که امروزه به‌عنوان اولین خلیفه عباسی شناخته می‌شود- به‌سادگی خلیفه پس از مروان دوم قرار داده‌اند و بین آن‌ها ناپیوستگی مشاهده نکرده‌اند و صحبتی از تغییر سلسله حاکمان در ۱۳۲ ق/ ۷۵۰ م به میان نیاورده‌اند.^{۱۰} این شواهد نشان می‌دهد که دوره‌بندی و زمان‌بندی متفاوتی پیش از دوره‌بندی مورد اتفاق امروزی، وجود داشته است. بورو معتقد است که از حدود ۷۲ ق/ ۶۹۲ م و با قدرت‌گرفتن عبدالملک مروان روش حکمرانی در ممالک اسلامی تغییر کرد و شکلی متحد و یکدست به خود گرفت. مروانیان شروع به ساخت مساجد و معابد بزرگ و باشکوه کردند، قصرهای متعددی در صحرای شام ساخته شد و از معماری‌های خاصی



برای ساخت بناها استفاده گردید تا حکومت مرکزی قدرت خود را با استفاده از این «دیپلماسی معماری» در تمام سرزمین‌های خود به نمایش گذارد. بورو بر این عقیده است که همین شیوه حکومت‌داری با سرکارآمدن عباسیان نیز همچنان ادامه داشت تا اینکه در ۱۹۳ ق/ ۸۰۹ م و با وفات هارون‌الرشید این رویه تغییر کرد. در نتیجه اگر بخواهیم نقطه تغییر اساسی در تاریخ اسلام ذکر کنیم آن نقطه نه ۱۳۲ ق بلکه ۱۹۳ ق خواهد بود.^{۱۱}

می‌توان گفت که تاریخ‌نویسان در دوره عباسی، نگاه متفاوتی به ادوار تاریخی داشتند و سلسله‌های اسلامی را با توجه به خواسته‌های خود تقسیم‌بندی کردند. توجه به علی و قرار دادن او در سلسله خلفای راشدین، جدا کردن عثمان از امویان و جداسازی حکومت عباسیان از امویان در ۱۳۲ ق را می‌توان برخی از تلاش‌های عباسیان در بازتفسیر تاریخ دانست که معنای جدیدی به تاریخ اسلام نخستین بخشیده است. از این منظر عباسیان با اعمال دوره‌بندی‌ها و زمان‌بندی‌های خود در تلاش بودند که معنای مختار خود را بر تاریخ اسلام نخستین تحمیل کنند.

دوره‌بندی تاریخی می‌تواند معنای بسیاری از رخداد‌های تاریخی را تغییر دهد. قرارداد یک واقعه در چهارچوب زمانی متفاوت معنای آن واقعه را عوض می‌کند. مثال امروزی‌اش شاید کاربرد اصطلاح باستان متأخر باشد. بسیاری از متخصصان اسلام‌پژوه امروزه ظهور پیامبر اسلام و دین اسلام را در پس وقایع باستان متأخر تفسیر می‌کنند. باستان متأخر در واقع آخرین قرون دوران باستان شمرده می‌شود که از حدود قرن ۳ تا ۸ میلادی را دربرمی‌گیرد.^{۱۲} درباره تاریخ دقیق این دوره فرضی اختلافاتی وجود دارد اما مهم‌تر از سال شروع و پایان آن ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی مشترکی است که در آن دوران میان جوامع مختلف وجود داشته است. از این منظر، قرارداد ظهور اسلام در چنین دوره فرضی معنای متفاوتی به آن می‌بخشد. برای مثال، تفسیر قرآن با در نظر گرفتن قرآن به عنوان محصولی در دوران باستان متأخر با تفسیر آن بدون توجه به ویژگی‌های دوران باستان متأخر کاملاً متفاوت خواهد بود.^{۱۳} بورو قرارداد پدیده اسلام در قالب باستان متأخر را دارای سودمندی‌ها و همچنین مضراتی می‌داند.^{۱۴} از یک سو، باید توجه کرد که قرارگیری وقایع صدر اسلام در دوران باستان متأخر موجب نگردد که نوآوری‌ها و تغییرات اجتماعی‌ای که با ظهور اسلام ایجاد شده نادیده گرفته شود. باستان متأخر نباید تبدیل به یک فرقه شود و در را به روی تفسیرها و تحلیل‌های متفاوت ببندد. از سوی دیگر، او معتقد است که تفسیر وقایع مرتبط با ظهور اسلام در بستر دوران باستان متأخر می‌تواند



جنبه‌های جدیدی از تاریخ اسلام را به ما نشان دهد. اما برای این منظور باید به صورت جدی این زمان‌بندی را در تاریخ اسلام اعمال کرد. بسیاری از مقالات و کتاب‌ها سخن از باستان متأخر می‌گویند اما همچنان تاریخ اسلام را در پس طبقه‌بندی‌های پسینی مسلمانان می‌خوانند^{۱۵} و همچنان از «سیره» و «مغازی» و «طبقات» و دیگر دسته‌بندی‌های مسلمانان استفاده می‌کنند. برای بهره‌بردن از مفهوم باستان متأخر باید انسان‌ها، نوشته‌ها، سنت‌ها و تمامی محصولات فرهنگیِ زمانه را در پیوستگی با قرون گذشته نگاه کرد و امتداد نگاه‌های مشابه را در تاریخ یافت. از این دیدگاه، منابع اسلامی باید به گونه متفاوتی طبقه‌بندی شود که با روح دوران باستان متأخر همگام شود. به عنوان نمونه، ژانر نوشته‌های «تنجیم» می‌تواند اطلاعات زیادی در باب صدر اسلام به ما بدهد اما تا به حال توجه زیادی به آن نشده است.^{۱۶} تنجیم و استفاده از منجمان و احکام نجوم، سنتی است که قبل از ظهور اسلام حضور داشته و در جامعه صدر اسلام نیز مهم تلقی می‌شده است. همچنین باید از ژانرهایی نظیر نوشته‌های آخرالزمانی، فتوح و قصاص نیز بهره برد که همگی می‌تواند در تحلیل وقایع صدر اسلام به ما کمک کند. به علاوه، یکی دیگر از مشخصه‌های مهم باستان متأخر یعنی چندزبانه بودن و تنوع فرهنگی را نیز باید به محیط اسلام تسری داد. امروزه، به‌ویژه در پس یافته‌های متعدد کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌ها، چندزبانه و چندفرهنگی بودن در محیط عربستان نیز باید به رسمیت شناخته شود.^{۱۷}

قهرمانان صدر اسلام: برساختی عباسی

می‌توان گفت که تاریخ منطقه شام قربانی سیاست‌های تاریخ‌نویسی عباسی شده است. عباسی‌ها در نوشته‌های خود تلاش کردند که اهمیت منطقه شام را تا جای ممکن بکاهند و به جای آن مناطق دیگر به‌ویژه عراق را پر اهمیت جلوه دهند. تاریخ عباسیان در سوریه آغاز می‌شود اما می‌توان گفت که تاریخ سوریه با عباسیان پایان می‌پذیرد. شکل‌گیری دوگانه شام اموی و عراق عباسی نیز خود برساختی از دوران عباسی است. این در حالی است که شام هنوز در اوایل دوران عباسیان منطقه مهمی به حساب می‌آمد اما بعدها به دلایل سیاسی، آن‌ها تلاش کردند که از حضور شام در تاریخ صدر اسلام بکاهند تا هویتی مستقل برای خود بسازند. عباسیان حتی ریشه‌های خود را که از شام شروع شده بود، تا جای ممکن فراموش کردند و در تلاش بودند که هرگونه ارتباط معنایی با این منطقه را قطع کنند و معناهای جدیدی از تاریخ خود در ارتباط با عراق و خراسان بسازند. برای مثال به این سردرگمی اولگ گرابر (۲۰۱۱-۱۹۲۹) در میانه دهه ۱۹۶۰ و در زمان اکتشافات باستان‌شناسی قصر حیرالشرقی^{۱۸} توجه کنید:



حتی همین اکتشافات اولیه و نیمه‌تمام ما تا به الان نشان می‌دهد ساخت‌وساز زیادی در قرن نهم در این منطقه صورت گرفته است. این نکته مشکلی اساسی را در تاریخ باستان‌شناسی منطقه سوریه پیش می‌کشد چرا که قرن نهم معمولاً به‌عنوان قرن ضعف و تحلیل رفتن این منطقه در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه یا باید در درستی این فرضیه تجدیدنظر کرد یا اینکه توسعه قصر حیرالشرقی را در ارتباط با منطقه جزیره^{۱۹} دانست و نه شام.

در واقع کاوش‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهد که در قرن سوم هجری منطقه شام در حال شکوفایی و رشد بسیاری بوده است. اما اگر امروزه به منابع اسلامی بنگریم چیزی عکس این مطلب را خواهیم یافت. تلاش‌های بی‌حد عباسیان برای کاهش اهمیت شام سبب شده است که امروزه اطلاعات درستی از تاریخ این منطقه در متون اسلامی به دست ما نرسد.^{۲۰} اما در عین اینکه عباسیان در تلاش بودند که شام و مافیها از جمله امویان را کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر جلوه بدهند،^{۲۱} برخی از شخصیت‌ها در دوران اموی هستند که نه تنها کوچک بلکه به گونه‌ای قهرمان‌گون بزرگ شدند. باید توجه کرد که بی‌توجهی کامل و فراموشی تمام و کمال دوران اموی نه اصولاً امکان‌پذیر بوده است و نه به لحاظ سیاسی عاقلانه. در زمانی که قدرت عباسیان کاملاً تثبیت شده بود نیاز به ایجاد پیوستگی و یکپارچگی در تاریخ صدر اسلام احساس می‌شد و در نتیجه نویسندگان عباسی تلاش کردند با توجه به منافع خود بخش‌هایی از گذشته اموی را بزرگ کرده و خود را ادامه‌دهنده راه این بخش‌های بزرگ‌شده از تاریخ بدانند. از آن جمله می‌توان به شخصیت عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی اشاره کرد. چهره این خلیفه در منابع برخلاف خلفای دیگر اموی چهره‌ای مثبت است. سه ویژگی اصلی در منابع اسلامی می‌توان برای او یافت. اول اینکه زندگی او و روش و منش او با تقوا و پرهیزگاری گره خورده است و گاه از او با لقب پنجمین خلیفه از خلفای راشدین نام برده می‌شود. همچنین او تالی عمر بن خطاب شمرده می‌شود و حتی گفته شده که مادر او نوه عمر بن خطاب بوده و از این نظر او را خَلْقاً و خُلُقاً از اعقاب عمر بن خطاب شمرده‌اند. اما سومین ویژگی او داشتن لقب‌های «مهدی» و «مجدد» است. دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز مصادف است با سال ۱۰۰ هجری، سالی که پیش‌بینی‌های آخرالزمانی بسیاری در مورد آن وجود داشته و عده‌ای معتقد بودند که سال پایان یافتن جهان و برجیده شدن کار دنیا است. در منابع آمده که آخرالزمان با حکومتی صلح‌آمیز و عدالت‌محور همراه خواهد بود و فردی از تبار



عمر که نشانی بر صورتش دارد خواهد آمد و عدل و داد را در سراسر زمین منتشر خواهد کرد. از امام باقر امام پنجم شیعیان نقل شده که مهدی همان عمر بن عبدالعزیز است.^{۲۲}

بورو با بررسی دقیق متون غیراسلامی نشان می‌دهد که شهرت عمر بن عبدالعزیز به تقوا و تلاش برای گسترش احکام اسلامی^{۲۳} به همان دوران اموی باز می‌گردد و تلاشی بوده است برای مشروعیت بخشی به امویان. بورو معتقد است که عمر بن عبدالعزیز در زمان خودش - به احتمال بسیار - به عنوان «مهدی» شناخته می‌شده و مردم آن دوران انتظار داشته‌اند که در دوران او دنیا پایان پذیرد. اما به دلیل اینکه این اتفاق رخ نداد چهره مهدی‌گون عمر بن عبدالعزیز به چهره‌ای پاک و باتقوا و احیاکننده سنن خلفا تغییر یافت. در نتیجه یاد و خاطره عمر بن عبدالعزیز در زمان عباسیان به اندازه کافی در جامعه رسوخ کرده بود و فراموشی و پاک کردن خاطره او غیرممکن بود. از این رو عباسیان راه دیگری را در پیش گرفتند و به جای فراموشی، جایگاهش را بلندتر و بالاتر بردند اما به این هدف که خود را به نوعی میراث‌بر او نشان دهند. عباسیان خود را خلف صالح عمر بن عبدالعزیز می‌دانستند، برای مثال همانند او به خاندان علی توجه کردند و از ظلم‌های وارده به آن‌ها کاستند. همچنین گفته شده که عمر بن عبدالعزیز فرمان عبدالملک مبنی بر ممنوعیت ازدواج بنی‌هاشم و بنی‌حارث را لغو کرد و اتفاقاً همین لغو بود که باعث شد نطفه خلفای عباسی از چنین پیوندی بین این دو قبیله منعقد شود. در واقع عمر بن عبدالعزیز، خلیفه پرهیزگار امویان، خود برنامه‌ریز شکل‌گیری خاندان عباسیان بوده است.

شخصیت دیگری که عباسیان به سود خود از آن استفاده کردند مسلمه بن عبدالملک است. مسلمه فرمانده بزرگ دوران اموی است که در ۹۷-۹۹ ق/ ۷۱۵-۷۱۷ م تلاش کرد به قسطنطنیه دست یابد اما در نهایت شکست خورد. همچنین او با ترک‌ها در منطقه قفقاز جنگید. دوباره باید به این نکته توجه کرد که پیش‌بینی‌های آخرالزمانی در دوران امویان در میان جامعه گسترش زیادی داشته و تسخیر قسطنطنیه یکی از نشانه‌های آخرالزمان شمرده می‌شد.^{۲۴} همچنین نبرد با قوم یأجوج و مأجوج که بسیاری آن را با ترک‌ها یکسان می‌پنداشتند نیز یکی از این نشانه‌ها پنداشته می‌شد. در نتیجه مسلمه در منابع دوران اموی نه تنها فرمانده نبرد با دشمنان در مرزهای اسلامی است بلکه قهرمان آخرالزمان نیز انگاشته می‌شود. همچنین در منابع غیراسلامی او با اسکندر کبیر مقایسه شده است. در مورد مسلمه نیز - همانند عمر بن عبدالعزیز - به نظر می‌رسد شهرتش قبل از دوران عباسیان در افواه مردم حضور داشته و به‌ویژه حضورش در روایات آخرالزمانی که



احتمالاً باورمندان زیادی در توده مردم داشته است پررنگ بوده. از این منظر حذف چنین شخصیتی از تاریخ امکان‌پذیر نبوده است. در نتیجه عباسیان نه تنها او را حذف نکردند بلکه شخصیتش را رنگ و جلا بخشیده و در راستای اهداف خود از آن استفاده کردند. در نتیجه شکست مسلمة از روم اینطور تفسیر شد: مقدمه‌ای برای ظهور سلسله‌ای جدید که در آن سلسله آخرالزمان تحقق یابد و در واقع عباسیان باشند که مقدمات آخرالزمان را تکمیل می‌کنند.^{۲۵}

یکی دیگر از شخصیت‌هایی که طبق فرآیندی مشابه در دوران عباسیان به شهرت رسید، عبدالله بن عباس است. محتمل است که حکایاتی محدود درباره این شخصیت در خاطره‌ها موجود بوده اما در دوره عباسیان این شخصیت و سهم او در روایات دینی به شدت افزایش پیدا کرده و سلسله اسناد بسیاری به او نسبت داده شده باشد. این شخص اما در آثار بورو تا به حال آنچنان مورد توجه قرار نگرفته و در این نوشته نیز بیشتر از این به آن نمی‌پردازیم.^{۲۶}

وقایع صدر اسلام: برساختی عباسی

وقایع صدر اسلام یکی دیگر از مواردی هستند که بورو از آن‌ها برای نشان دادن نمونه‌هایی از رویکرد کلی خود به تاریخ استفاده می‌کند. برای مثال واقعه کربلا از رخدادهایی است که بورو معتقد است همه‌گیر شدن و بسط و نشر آن در منابع اسلامی در گرو سیاست عباسیان بوده است. به بیان او امویان در تلاش بودند واقعه کربلا را کم‌اهمیت جلوه دهند و به نوعی خاطره آن را به فراموشی بسپارند. خاطره کربلا اما به صورت محدود در ذهن و ضمیر نوادگان آن حادثه در دو منطقه جغرافیایی کوچک یعنی مدینه و کوفه در جریان بود. بعدها عباسیان برای توجیه جنایت‌های خود در قبال امویان تلاش کردند که جنایات امویان در قبال علویان به‌ویژه حادثه کربلا را بزرگ جلوه داده و این خاطره محلی و خانوادگی را در جامعه نشر دهند. آن‌ها از این واقعه استفاده کرده و توجیهی برای جنایات خود نسبت به امویان پیدا کردند.^{۲۷}

آنچه در این نوشته آمد تنها بخشی از تحقیقات آنتوان بورو در باب تاریخ‌نگاری صدر اسلام به روایت نویسنده بود. مطمئناً محققان و پژوهشگران برای اطلاع دقیق‌تر از دیدگاه‌ها و نتایج پژوهش‌های او باید به اصل آثار مراجعه کنند.



¹ Antoine Borrut

² Memory Studies

^۳ اغلب مطالب این بخش براساس دو منبع زیر نوشته شده است:

Borrut, Antoine. "Vanishing Syria: Periodization and Power in Early Islam" *Der Islam* 91.1 (2014): 37–68.

Borrut, Antoine. *Between Memory and Power: The Syrian Space under the Late Umayyads and Early Abbasids (c. 72–193/692–809)*, Brill, 2023.

^۴ در این مورد مراجعه کنید به منبع زیر که در آن نویسنده استدلال می‌کند که هم‌ارز شدن واژه جاهلیت با دوران پیش از اسلام، برساختی است از قرن سوم هجری در دوران عباسیان:

Webb, Peter: "Al-Jāhiliyya: Uncertain Times of Uncertain Meanings," *Der Islam* 91/1 (2014): 69–94.

همچنین نگاه کنید به این مقاله:

Drory, Rina: "The Abbasid Construction of the Jahiliyya: Cultural Authority in the Making," *Studia Islamica* 83 (1996): 33–49.

^۵ واژه رسول در متن سریانی مخدوش است. به احتمال زیاد فردی تلاش کرده آن را از متن پاک کند. نگاه کنید به پاورقی شماره ۲۸ در:

Hoyland, Robert G.: *Seeing Islam as Others Saw It: A Survey and Evaluation of Christian, Jewish and Zoroastrian Writings on Early Islam*. Princeton, NJ: Darwin Press, 1997, p. 309.

^۶ معنای این بخش واضح نیست. احتمالاً منظور آن است که شروع شمارش سال تقویم اسلامی سه ماه قبل‌تر از ورود پیامبر به مدینه بوده است. در این باب نگاه کنید به:

Ibid, p. 310.

^۷ در متون غیراسلامی متأخر، واژه مسلمانان دیده نمی‌شود. این متون پیروان پیامبر را با نام‌های دیگری نام‌گذاری کرده‌اند از جمله «مهاجران». این نام‌گذاری نیز احتمالاً برگرفته از نام‌گذاری خود پیروان پیامبر بر خودشان است.

^۸ بورو معتقد است که این فهرست، احتمالاً فهرست امویان و تلقی امویان (و مردمان شام) از خلفاست. نگاه‌های دیگری نیز می‌توانسته وجود داشته باشد که ما امروزه از آن بی‌اطلاعیم، همانند تلقی و نگاه زبیریان به خلفا. چیس رابینسون در کتاب عبدالملک تلاش کرده است تا حدودی نگاه مردمان خارج از شام را به خلافت بازتاب دهد. در این نگاه عبدالله بن‌زبیر خلیفه برحق است و عبدالملک مروان یک شورشی محسوب می‌شود. خلافت عبدالملک پس از عبدالله بن‌زبیر است که در میان مردم غیرشامی به رسمیت شناخته می‌شود. نگاه کنید به:

Chase Robinson, 'Abd al-Malik. Oxford: Oneworld, 2005, pp. 31–48.

^۹ در این مورد همچنین مراجعه کنید به:

Crone, Patricia and Hinds, Martin: *God's Caliph: Religious Authority in the First Centuries of Islam*. Cambridge: Cambridge University Press, 1986, p. 32.

^{۱۰} مراجعه کنید به مباحث مربوط به رویدادنامه ۸۱۹ و ۸۴۶ در:

Hoyland, pp. 419–421.

برای مثال‌های بیشتر در این موضوع مراجعه کنید به:

Borrut, Antoine. "Vanishing Syria: Periodization and Power in Early Islam" *Der Islam* 91.1 (2014): 37–68.

^{۱۱} استدلال‌های بورو برای این پیشنهاد مفصل است: از جمله تبدیل «قدرت یا حکومت سیال» به «قدرت ثابت» یا گسترش مقام قضاوت و مقابله با کافران در جامعه اسلامی و فراموشی و کم‌اهمیت شدن منطقه شام. رجوع کنید به فصل هشتم کتاب او.

Borrut, Antoine. *Between Memory and Power: The Syrian Space under the Late Umayyads and Early Abbasids* (c. 72–193/692–809), Brill, 2023, pp. 339–414.

^{۱۲} پیتز براون که این اصطلاح را در میان جامعه علمی رواج داد فاصله سال‌های ۱۵۰ تا ۷۵۰ میلادی را برای این دوره برمی‌گزیند. نگاه کنید به:

Brown, Peter. *The world of late antiquity: AD 150–750*. Thames & Hudson, 1971.

^{۱۳} برای مثال نگاه کنید به:

Neuwirth, Angelika. *The Qur'an and late antiquity: A shared heritage*. Oxford University Press, 2019.

^{۱۴} در این موضوع مراجعه کنید به:

Borrut, Antoine. "An Islamic Late Antiquity? Problems and Perspectives." *Journal of Late Antique, Islamic and Byzantine Studies* 4.1 (2025): 1–27.

^{۱۵} برای مثال بورو می‌گوید اگر داده‌های پسینی مسلمانان را کنار بگذاریم به نظر می‌رسد که سال‌های ۵۰۰ تا ۶۹۲ میلادی را باید به‌صورت پیوسته نگاه کرد. رخدادهایی که در این مدت اتفاق می‌افتد به لحاظ فرهنگی، مذهبی و سیاسی به هم پیوسته‌اند و سخت می‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد.

^{۱۶} در این موضوع مراجعه کنید به:

Borrut, Antoine. "Court astrologers and historical writing in Early 'Abbāsīd Baghdād: An appraisal." *The Place to Go: Contexts of Learning in Baghdād, 750–1000 CE* (2014): 455–501.

^{۱۷} برای اطلاعات بیشتر از این موضوع نگاه کنید به:

Borrut, Antoine, Alison M. Vacca, and Manuela Ceballos. "Navigating Language in the Early Islamic World: Multilingualism and Language Change in the First Centuries of Islam." (2024): 1–500.

^{۱۸} قصر حیرالشرقی یکی از قصرهای ساخته شده در صحراهای منطقه شام در دوران اموی است که توسط هشام بن عبدالملک در نیمه اول قرن هشتم میلادی ساخته شد.

^{۱۹} منطقه شمال عراق و بخش‌هایی از ترکیه و شمال سوریه که عباسیان حضور بیشتری در آنجا داشتند.

^{۲۰} برای تحلیل بیشتر این موضوع بنگرید به:

Borrut, Antoine. "The Future of the Past." *Power, Patronage, and Memory in Early Islam: Perspectives on Umayyad Elites* (2017): 275.

و

Borrut, Antoine. "Vanishing Syria: Periodization and Power in Early Islam" *Der Islam* 91.1 (2014): 37–68.

^{۲۱} آیا با چنین استدلالی می‌توان گفت که عباسیان در نوشته‌های خود کارها و اقدامات عبدالملک مروان و حجاج را نیز در باب قرآن کوچک جلوه دادند و اقدامات آن‌ها را در حد اصلاحاتی صوری و جزئی پایین آوردند؟ برخی محققان از جمله استیون شومیکر چنین نظری دارند و اقدامات عبدالملک در باب قرآن را بیشتر از آنچه در متون اسلامی آمده در نظر گرفته‌اند. نگاه کنید به:

Stephen, J. "Creating the Qur'an: a historical-critical study, University of California Press, 2022, pp. 43–69.

^{۲۲} در مورد اعتقادات آخرالزمانی در صدر اسلام و اینکه مسلمانان تا سال‌ها منتظر پایان یافتن دنیا و ظهور آخرالزمان بودند مراجعه کنید به:

Shoemaker, Stephen J. *The apocalypse of empire: Imperial eschatology in Late Antiquity and early Islam*. University of Pennsylvania Press, 2018, pp. 116–184.

^{۲۳} از جمله اقدامات او براساس متون غیراسلامی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: برداشتن مالیات برای کسانی که مسلمان می‌شوند، فشار به مسیحیان، ممنوع کردن مصرف الکل، عدم صلاحیت مسیحیان به‌عنوان شاهد برای مسلمانان و اینکه اگر مسلمانی یک مسیحی را بکشد صرفاً باید هزینه مالی این قتل را پرداخت کند.

^{۲۴} نگاه کنید به فصل ششم کتاب زیر:



Shoemaker, Stephen, 2018, pp. 146–179.

^{۲۵} برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به:

Borrut, Antoine. "The Future of the Past." *Power, Patronage, and Memory in Early Islam: Perspectives on Umayyad Elites* (2017): 275.

Borrut, Antoine. , 2023, pp. 200–248.

^{۲۶} در مورد اسنادهای ساختگی برای ابن عباس در متون تفسیری مراجعه کنید به:

Berg, Herbert. *The development of exegesis in early Islam: The authenticity of Muslim literature from the formative period*. Routledge, 2000.

^{۲۷} برای اطلاعات مفصل در این باب مراجعه کنید به پادکست شماره ۸ راوی که براساس مقاله زیر تهیه شده است:

Borrut, Antoine. "Remembering Karbala': the construction of an early Islamic site of memory." *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 42 (2015): 249–282.

